



منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت و سگداندش برزید نعمت سر نفسی که فرومی
مدحیاتش و چون برین آید منزه دات پس در سر نفسی شکر و اجبت از دست و زبان برآید

در وقت سجده و در هر نفسی

که از نعمده سگدانش برآید

عذر بدرگاه خدای آورد	بند بهمان که ز تقصیر خویش
کس تواند که بحسبای آورد	وزین سزاوار خداوندیش

باران رحمت بی حسابش همه جا رسیده و خوان نعمتی در نفس همه جا کشیده پرده
ناموسینندگان را بنگاه فاحش ندرد و وظیفه روزی خطایه مگر نبرد

ای کرمی که از خسران غیب	گیر و ترس و طیف خورداری
دوستت از کجا کنی محسوم	تو که بادشمان نظر داری

فراش باد صیبار گفته تا فریش زمر دین بگسترده و دایه ابر بهساری را فرموده تا بناس
بنات را بآمد زمین سپرد و در حانرا خلعت نور روزی قیای سبز ورق در بر گرفت
و اطال شاخ را بقدم تویم کل کلاه شکوفه بر نهاده و عصان نایب بقدرت او شده
فایق شده و تخم خرمایی بر پیشش نخل با تشکشته

ابر و باد و خورشید و فلک کارند	تا توانی بکب اری و نعلت خوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار	شرط انصاف بنا شد که تو فرمان بری

در خیرت از رسید کانیات و منجز موجودات و رحمت عالمیان قنتم دور زمان محمد مصطفی

عليه الصلوة والسلام	شع مطاع پی کریم	قیسم جسم بیسم و بیسم
---------------------	-----------------	----------------------